

بهداران روی مالک

در قطعی حیرت تصویر کرد و این صورت بعضی با تصویر در انبال است علیه السلام  
 بعد از آن گفت من دوست میدارم که از ملک خود بیرون آیم و بنده خوبی  
 ترین شما بنامیم تا بمریم پس ما را اجازت نامی بگوید و ما را که در بیت رسول  
 امیر المؤمنین ابو بکر رضی الله عنه رسیدیم و آنچه گفته بود بگفته ابو بکر رضی الله  
 بکلیت و گفت مسلک از خدا است تعالی از چیزی خواسته است هر آنچه بگفته  
 گفته است پس گفت ما را رسول صلی الله علیه و آله خبر کرده است که نصاری  
 و یهود گفت هر که در پیش تو توست می یابند قال است ای محمد و نه  
 مکتوب با عتق هم فی التوریه و لا انجیل **و از آنجا که در این کتاب**  
 سنی یافتند بر اینجا نوشته اند اما سند اد این عاداتنا الذي سمعنا العباد  
 در دنیا بگفته اند که از این عروان بنیاد الامت احمد **و از آنجا که**  
 که چون اوس این حارترین تعبیر پس عمر و بن عامر بر اوقات کرد  
 رسید قوم وی حاضر آمدند گفتند در جوانی زن خود استی و ترا  
 فرزندی غیر از مالک نیست و اینک برادر تو ختر زجیم بیج پس دارد  
 گفت که کسی جان شیار که چون مالک بی ملذذ خداوندی که گفتی  
 از سنگ بیرون آوردن می تواند چنانستاید که مثل مالک شیار کرد آن

بعد از آن روی مالک آورد و بر او صیحه کرد و در آخر می چند خود آنرا  
 که خاتمه آن این دو بیت بود **شعر** اذا بعثت المبعوث من  
 ال غالب ههنا لك فابقوا الفرة سبلا دمك بنی عامر  
 ان السعادة فی النضره که لعلک کوبید که بر من میراث تو توست  
 کرده بود که یک سفر که از در صندوق نهاده بود گفت از آنجا  
 بر من وفات یافت آن سفر را بیرون آوردم در وی نوشته بود  
 که بیست هری در آخر الزمان بیرون آید که موی بگذارد و دست  
 و پای خود را بشوید و از آن میان بسند و مولود وی که با بیست نگاه  
 وی طیبه اامت وی حمد گویند با بنده خدا ای تعالی را اهل علی  
 حمد گویند و بر سر لب دری تکبیر گویند اینها را بر انگیز اندر در دنیا  
 بیستاینها و دستها و پاهای از آنز و صور روشن و خند باشد  
**و از آنجا که** که در هب سبب مکتوب که خدا است تعالی الشعیبا  
 که از اینها را بنی اسرا اهل بود و جی که در در میان قوم خویش خطیب باش  
 که من زبان ترا بروی خویش روان سازم وی حمد خدا است تعالی  
 گفت و بیج و نقد پس تبدیل می کرد پس گفت ای آسمان گوشش

بهداران روی مالک